



تأثیر عرفان مولوی در طراحی فضاهای نیایشی

رویای عرفانی^۱، نوشین عباسی^۲، افشین رئیسی^{۳*}

۱- دانشجوی کارشناس ارشد معماری دانشگاه آزاد اسلامی شهرکرد (Rouya. erfani@gmail.com)

۲- عضو هیئت علمی گروه معماری دانشگاه آزاد اسلامی شهرکرد (Abbasi_nooshin@yahoo.com)

۳- عضو هیئت علمی گروه معماری دانشگاه آزاد اسلامی شهرکرد (Reisi_afshin@yahoo.com)

چکیده

مولوی یکی از شاعران و عارفان برجسته ایرانی است که نقش بسزایی در گسترش فرهنگ اسلامی داشته است. نیاز به معنویت، لازمه زندگی تمامی افراد یک جامعه از هر نوع فرهنگ و دین است. در این رابطه توجه به وحدت و کثرت‌گرایی دینی از مسائل حائز اهمیت است که مولوی به این امر توجه ویژه‌ای داشته و اختلاف مذاهب را به دلیل اختلاف نظر و دیدگاه‌ها در نظر گرفته است. همچنین بسیاری از سروده‌هایش به وحدت وجود اختصاص یافته است. توجه به وحدت وجود و کثرت‌گرایی دینی در طراحی فضا باعث می‌گردد تا مجموعه نیایشی مورد استقبال افراد بیشتری قرار گیرد و محدودیت‌های کمتری برای استفاده‌کنندگان وجود داشته باشد. بین وحدت وجود و طراحی فضای نیایشی رابطه معناداری وجود دارد. تحقیقات اولیه آشکار ساخت تاکنون فرهنگ‌سراهای زیادی برای مولوی و تعالیم وی ساخته شده، ولی ترکیب آن با فضای نیایشی در نظر گرفته نشده است. این مقاله برای نخستین بار به بررسی عرفان مولوی و نحوه به‌کارگیری آن در فضاهای نیایشی می‌پردازد. در مقاله حاضر سعی شده است تا از یک سو با مطالعه کتابخانه‌ای و از سویی دیگر با مطالعه تحلیلی به بررسی وحدت وجود در عرفان مولوی و تأثیر آن در طراحی فضای نیایشی پرداخته شود. پژوهش‌های انجام‌شده نشان داد تعالیم مولوی تأثیر مستقیم در طراحی فضاهای نیایشی دارد.

کلیدواژه: فضاهای نیایشی، وحدت وجود، کثرت‌گرایی، عرفان مولوی، طراحی فضا

تأثیر عرفان مولوی در طراحی فضاهای نیایشی

رویا عرفانی، نوشین عباسی، افشین رئیسی

صص ۱-۶

۱- مقدمه

نیایش برترین عبادت شمرده شده و جایگاه آن در آموزه‌های دینی بس والا تلقی گردیده است و اولیاء خدا همواره بر آن اهتمام ورزیده‌اند. از جمله افراد معدودی که عمیق‌ترین اسرار دعا و نیایش را بیان کرده است، جلال‌الدین مولوی است. او معتقد بود آغازگر دعا خداوند است؛ چون اوست که احساس نیاز را در انسان به وجود می‌آورد. در نظر او دعا آن چراغی است که خدا در این عالم روشن ساخته تا انسان را از ظلمات بیرون آورد (علمی، ۱۳۹۰، ص. ۳۸).

بزرگ‌ترین مشکل بشر در این عصر، عدم شناخت حقیقت انسان است. برخی مدعی شدند که انسان در ذات خود هیچ ویژگی خاصی ندارد و یک موجود مادی محض است. این تحول فکری درباره انسان تا بدان جا رسید که انسان به یک موجود مکانیکی که هدفش فقط منفعت خودش می‌باشد تبدیل شد و مفاهیم معنوی از ساحت وجود انسانی رخت بر بست. فساد جوامع امروزی ما ناشی از همین خودمحوری، ماده‌پرستی و عدم شناخت مقام و مرتبه انسان در این جهان است (صفوی، ۱۳۸۸، ص. ۷۵). در میان تمام کاربری‌های موجود، فضایی که انسان بتواند با درون خود ارتباط برقرار نماید و یا به عبارتی خلوت کند تعریف نشده است. در واقع تا چند دهه پیش تمایز قائل شدن میان دین و معنویت چندان پذیرفته نبود؛ اما امروزه تمایز میان این دو تقریباً به یک باور عمومی تبدیل شده است (صفایی مقدم، ۱۳۹۰، ص. ۹۱). به این ترتیب وجود فضایی که فارغ از مذهب و ادیان مختلف، بتواند نیاز به خداشناسی و عرفان را برآورده سازد ضروری می‌نماید. همچنین امروز پیام عرفانی در اندیشه مولانا، برای بشریت و عصر حاضر تنها در ایران که در اروپا و آمریکا نیز جدی گرفته شده است. به همین دلیل و با توجه به پیشینه غنی در زمینه معرفت و خداشناسی و داشتن عارفان عالمان بزرگی همچون مولانا در سرزمینمان ایران، به فضایی شایسته و متناسب برای آموزش این تعالیم نیازمندیم.

در رابطه با پژوهش مطرح شده پرسش‌های زیر قابل بررسی است:

- آیا بین وحدت وجود کثرت‌گرایی دینی در اندیشه مولوی و طراحی فضای نیایشی رابطه معناداری وجود دارد؟
- چگونه می‌توان با بهره‌گیری از عرفان مولوی فضای نیایشی مطلوب برای تمام فرهنگ‌ها طراحی نمود؟
- از کدام ویژگی در عرفان مولوی برای برآورده کردن نیاز به معنویت در اقصای مختلف جامعه می‌توان استفاده کرد؟

۲- عرفان مولوی

مولوی سه شخصیت ممتاز بود؛ یعنی سه مرحله بزرگ علمی و عرفانی را که خود او از آن‌ها به خامی و پختگی و سوختگی عبارت کرده است طی کرد تا به آخرین مدارج ممکن کمال بشری که مرتبه اولیای خاص خداست واصل گردید.

حاصل عمرم سه سخن بیش نیست خام بدم، پخته شدم، سوختم

شخصیت اول یا نخستین مرحله از مراحل علمی و عرفانی مولوی از کودکی وی تا بیست و پنج سالگی است که فقیهی متشرع و حکیمی دانشمند و ملتزم به امور شرعی شمرده می‌شد. شخصیت دوم مولانا از بیست و پنج سالگی است تا سی و نه سالگی. در آن مدت که حدود ۱۴ سال می‌شد توسط سید برهان‌الدین ترمذی داخل رشته تصوف و وادی سیر و سلوک گردید مدت نه سال تحت تعلیم و تربیت سید برهان‌الدین و بعد

از وفات وی هم مدت ۵ سال به تنهایی با نهایت شوق سرگرم ریاضت و طی کردن مراحل سیروسلوک بود و در عین حال باز از مطالعه و تکمیل معلومات عقلی و نقلی غافل نمی‌نشست و چندان در علم و عرفان پیش‌رفت که به مقام پیشوایی و رهبری سالکان و ارباب طریقت نیز رسید. شخصیت سوم یا سومین مرحله از مراحل عرفان مولوی از حدود ۶۴۲ ه. ق شروع می‌شود که به شمس الدین محمد تبریزی برخورد و در اثر صحبت و جذبۀ روحانی وی به کلی احوال و عقاید وی دگرگون شد به طوری که هردو شخصیت طریقی و شریعتی او مبدل به حقیقت صرف گردید. شخصیت سوم مولانا از ۳۹ سالگی تا ۶۸ سالگی، که پایان زندگی اوست همچنان با نهایت گرمی و روزافزونی دوام و استمرار داشت و در جذبۀ عشق و شور به مقامی از توحید رسید که به قول خودش از کفر و ایمان و قهر و لطف بالاتر بود (همایی، ۱۳۷۶).

۱-۲- وحدت وجود در عرفان مولوی

وحدت وجود مهم‌ترین نظریه عرفان است و بیانگر آن است که ذات هستی یگانه است و مصداق آن حق است و ماسوای آن نمود و ظهور و تجلی او و از شئون اویند. در مثنوی معنوی، بسیاری از سروده‌های مولانا به وحدت وجود اختصاص یافته و می‌توان آن را از اصول و ارکان این کتاب شریف به حساب آورد (ضیاء نور، ۱۳۶۹، ص. ۸۸). مولوی برای توصیف مفاهیم از شیوه تمثیل استفاده می‌نماید که از میان تمثیل‌های مربوط به وحدت وجود تمثیل نور به کامل‌ترین وجه توانایی بازنمایی وحدت وجود را دارد و به دلیل شباهت‌ها و پیوندهای چندوجهی با نظریه وحدت وجود می‌تواند به عنوان نمونه‌ای صریح و کامل در زمینه نحوی صدور عالم و همچنین ارتباط آن با خداوند مورد بررسی قرار گیرد. همچنین انتخاب نور، به دلیل شباهت آن با ویژگی ریاضی ناشمارایی، می‌تواند حامل پیوندهای مختلف با نظریه وحدت وجود باشد (یوسف پور و کله سرمحمدی، ۱۳۹۰). مولوی در این مثال بیان می‌کند که همه موجودات در عالم غیب از یک جوهر برخوردار بوده‌اند و بین آن‌ها هیچ تقابل و دوگانگی وجود نداشته است، مانند آفتاب که وجودش گسترده است و همه جا را فراگرفته و هیچ چیز در پرتو نور او غایب نمی‌تواند باشد اما وقتی این نور سره به عالم صورت آمد و دچار تعدد شد، مثل هنگامی که آفتاب بردیوار کنگره خانه بتابد و سایه کنگره بر زمین افتد نور به صورت‌های دیگر نمایان می‌شود. و اگر بخواهیم آفتاب را صاف و یکدست ببینیم باید این کنگره‌ها (تعینات مادی) را خراب کنیم و انسان تا زمانی که اسیر رنگ مادی است نمی‌تواند آن وحدت ذاتی را درک کند (صفائیه هوادرق و حلبی، ۱۳۹۱):

منبسط بودیم و یک جوهر همه بی سروبی پا بدیم آن سر همه
یک گهر بودیم همچون آفتاب بی‌گره بودیم و صافی همچو آب

چون به صورت آمد آن نور سره شد به صورت سایه‌های کنگره
کنگره ویران کنید از منجنیق تا رود فرق از میان این فریق

۲-۲- وحدت و کثرت از نظر مولوی

به‌کارگیری تمثیل نور در مثنوی بیانگر باور مولانا به نظریه وحدت در عین کثرت است. در این تمثیل هرچند نور به وحدتی اصیل اشاره دارد که به اصل وجود مربوط است، در تعینات و ظهورات خود به کثرت می‌انجامد. این کثرت با وجود اصیل نبودن عدمی و موهوم نیز نیست. در این تمثیل شبکه‌های کنگره

مجاری هستند برای گذر نور به قدر ظرفیت آن‌ها (یوسف پور و کله سرمحمدی، ۱۳۹۰، ص. ۲۲۲).

۲-۳- خلوت و صحبت از نظر مولوی

با وجود اهمیت خلوت و صحبت در سلوک عرفانی در مقام ترجیح یکی از آن دو بر دیگری در مثنوی و دیگر آثار مولانا بهترین راه برای تهذیب اخلاق و تزکیه نفس، مصاحبت با مردان کامل و هم‌نشینی با اولیاء است. مولوی اگرچه به جهت فواید انکارناپذیری که در خلوت هست خاصه از جهت صفای دل که در خلوت حاصل می‌آید قطع صحبت را در مواردی تجویز می‌کند، اما اجتناب از همه خلق را که استمرار در خلوت ممکن است بدان منجر گردد روا نمی‌دارد. سالکی که به طور فردی سلوک می‌کند و راه را با خوشی و نشاط می‌نوردد، اگر به همراهی رفیقان باشد آن راه را بانشاط‌تر طی خواهد کرد (عبادی جوکندان، ۱۳۹۲، ص. ۱۹۱).

۳- کثرت‌گرایی دینی و مولوی

مولوی در عین این‌که اختلاف مذاهب را به سبب اختلاف دید و نظرگاه می‌داند؛ می‌گوید کل مذاهب حق نیست و همه هم باطل نیست. پس باطل شمردن یا حق شمردن همه مذاهب نادانی است وی می‌گوید که مذهب حق در میان مذاهب مانند شب قدر است که در شب‌ها پنهان و مورد تردید است (جعفری تبریزی، ۱۳۷۷، ص. ۴۸). گرچه مولوی شهرت مسلمانی دارد اما می‌گوید که به هیچ دینی تعلق ندارد. به این معنی که نمی‌خواهد در کنار مرزهای تعریف شده مجموعه شناخته شده اعتقادی دسته‌بندی شود. بنابراین قرار دادن او در هر گروهی یعنی معرفی او به چیزی که نیست. او مؤمن است اما آنچه به آن اعتقاد دارد پرسشی است که موضوع نظریه‌پردازی‌های فراوان قرار گرفته است. او خود به نام‌های زیادی به عنوان رمز اشاره می‌کند؛ نام‌هایی چون مقام الهی، نور الهی، عشق الهی و بر فراز همه این‌ها «یک» و یگانه. بنابراین روشن است که او یگانه پرست و مؤمن به یک کبریا و خدای تعالی است. همه ما وی را یک مسلمان می‌دانیم اما وقتی که می‌گوید که نیست، می‌خواهد بگوید که او یا هرکسی که در جای او باشد فراتر از مرزهای تعریف شده ادیانی است که ما می‌شناسیم (طلائی مینایی، ۱۳۸۳، ص. ۲۸۹).

۴- طراحی فضای نیایشی

منظور از طراحی فضای نیایشی، مکانی همگانی برای تمام ادیان و مذاهب است. اما با توجه به این‌که مکتب اسلام در زمینه خلاقیت و طراحی آثار هنری و معماری اولاً دارای حکمت نظری و حکمت عملی جامع و مانع و خطاناپذیر و تحریف نشده است و ثانیاً مصادیق بسیار فاخر و ارزشمند و بی‌بدیل نظیر خانه کعبه خلق نموده است؛ می‌توان از عبادتگاه‌های اسلامی مثل خانه کعبه و مساجد در طراحی نیایشگاه مطلوب بهره جست (نقره کار، خانه کعبه سلول بنیادی در طراحی نیایشگاه‌های مطلوب، ۱۳۹۲). از سده پنجم قمری، گنبد خانه و شبستان در مساجد با یکدیگر ترکیب می‌شوند. بنابراین، مساجد در معماری اسلامی ایران به صورت شبستان و گنبدخانه محراب‌دار نمود پیدا می‌کند. فضای نیایشی در مدارس نیز گاهی مسجد و یا نمازخانه مدرسه گفته می‌شوند و مسجد از عناصر مهم هر مدرسه محسوب می‌شد لذا منظور از فضای

تأثیر عرفان مولوی در طراحی فضاهای نیایشی
روی عرفانی، نوشین عباسی، افشین رئیس

صص ۱-۶

نیایشی در این پژوهش، نمازخانه یا همان مسجد مدارس است که به صورت شبستان و یا گنبد خانه نمود دارد و عنصر محراب به عنوان شناسه فضای نیایشی در نظر گرفته می‌شود که نشانگر قبله است (هوشیاری، پور نادری و فرشته نژاد، ۱۳۹۲، ص. ۴۹).

۱-۴- طراحی فضای نیایشی و عرفان مولوی

مراحل عرفان مولوی شامل خامی (شریعت) و پختگی (طریقت) و سوختگی (حقیقت) می‌شود که می‌تواند الهام بخش عملکردهای لازم برای طراحی نیایشگاه مطلوب باشد. در تحلیل مرحله شریعت، در نظر گرفتن فضاهای عبادی مثل گنبدخانه، محراب و وضوخانه برای پرداختن به امور شرعی ضروری می‌نماید. همچنین ایجاد فضاهای آموزشی در مجموعه برای مطالعه و تکمیل معلومات در جهت رسیدن به مرحله طریقت لازم است. و نیز آب به عنوان نمادی از پاکی و طهارت در گرداگرد مجموعه این فلسفه را می‌تواند نشان دهد که برای ورود به فضای مقدس نیایشی باید از هرگونه وابستگی نفسانی مبرا بود که از ویژگی‌های سیر و سلوک عارفانه است. برای رسیدن به مرحله حقیقت، وجود فضاهایی به منظور تجمع و مصاحبت افراد همانند شبستان و صحن الزامی است.

وحدت وجود و وحدت و کثرت از مهم‌ترین مباحث عرفان است که مولوی با تمثیل نور و ایجاد سایه‌های متشکل از آن به خوبی آن را توصیف کرده است. نور از عناصر مهم در معماری به‌ویژه در مساجد به شمار می‌آید و به‌کارگیری خلاقانه آن در طراحی فضای نیایشی می‌تواند نقش مهمی در ایجاد معنویت ایفا نماید. همچنین با ایجاد سایه روشن و در به‌کارگیری سلسله مراتب فضایی در طراحی، می‌توان مفهوم وحدت وجود و سیراز وحدت به کثرت را در فضاها القا نمود. مرکزیت، تهی بودن و استفاده از رنگ سفید در حجم بنا به ایجاد حس وحدت و حضور الهی کمک می‌کند. در زیرارتباط مباحث عرفان مولوی و تأثیر آن در طراحی فضای نیایشی آمده است (جدول شماره ۱).

جدول شماره ۱

عرفان مولوی	طراحی فضای نیایشی
مراحل عرفان مولوی (خامی، پختگی، سوختگی)	ایجاد فضای عبادت، آموزش و صحبت
وحدت وجود	بهره‌گیری از نور، مرکزیت حجم، رنگ سفید
وحدت و کثرت	سلسله مراتب فضایی، ایجاد سایه روشن
خلوت و صحبت	طراحی خلوتگاه و شبستان

۲-۴- طراحی فضای نیایشی برای تمامی فرهنگ‌ها و مذاهب

جلال‌الدین محمد بلخی به دلیل معرفت ژرف نسبت به کتب و حیاتی و شناخت دقیق نهان آدمی، به ابعاد مختلف معرفت‌شناسی واقف است و از یک سوبه تعالی روح اندیشیده و از سویی دیگر به رهنمایدن انسان از حصارهای تنگ نژادی، زبانی، جغرافیایی و آفات ناشی از آن مدد رسانیده است. مولوی انسان‌ها را یگانه، یکدست و برخوردار از مقصدی یگانه می‌داند. بر همین مبنا از ژرفای هفتصد سال پیش‌زنده‌تر و آماده‌تر از هرکسی، امروز با همه اهل معرفت از هر فرهنگی گفت‌وگو می‌کند (قبادی و گرجی، ۱۳۸۷، ص. ۱۰۳). با توجه به محبوبیت مولوی در میان فرهنگ‌ها و جوامع

مختلف و الهام از اعتقاد وی به کثرت‌گرایی دینی می‌توان با طراحی فضاهای مطالعاتی و ایجاد شرایط مختلف فضایی با ساختارهای گوناگون مانند ایجاد صحن بسته و باز به وحدت ادیان و برآورده شدن نیاز به معنویت در جامعه بهبود بخشید.

۵- نتیجه‌گیری

با بررسی‌های انجام‌شده آشکار شد بین وحدت وجود و کثرت‌گرایی دینی در عرفان مولوی و طراحی فضای نیایشی رابطه معناداری وجود دارد؛ بدین صورت که با بهره‌گیری از عرفان مولوی می‌توان به طراحی فضای نیایشی مطلوب دست یافت (بند ۴-۱). از سویی دیگر به‌کارگیری مراحل عرفان مولوی و مفاهیم وحدت وجود، وحدت و کثرت و خلوت و صحبت در عرفان مولوی می‌تواند برای القای معنویت در طراحی فضای نیایشی تأثیرگذار باشد (جدول شماره ۱)؛ و با توجه به تحقیقات صورت گرفته مشخص گردید که برای برآورده کردن نیاز به معنویت در اقصای مختلف از کثرت‌گرایی دینی در عرفان مولوی می‌توان استفاده نمود (بند ۴-۱).

مراجع

- ۱- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۷۷) «مولوی و جهان بینی ها»، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری
- ۲- زمانی، کریم (۱۳۸۶) «میناگر عشق»، تهران: نشر نی
- ۳- صفایی مقدم، مسعود (۱۳۹۰) «مطالعه تحلیل نهضت»، راهبرد فرهنگ
- ۴- صفائی هوادرق مهناز، حلبی علی اصغر (۱۳۹۱) «پژوهش تطبیقی درباره وحدت وجود از دیدگاه مولوی و اسپینوزا»، آفاق حکمت
- ۵- صفوی، آذرمیدخت (۱۳۸۸) «معنویت مولانا در دوران معاصر»، پژوهش نامه ادبی حماسی
- ۶- ضیاء نور، فضل الله (۱۳۶۹) «وحدت وجود»، تهران: انتشارات زوار
- ۷- طلائی مینایی، اصغر (۱۳۸۳) «عرفان، زیبایی‌شناسی و شعور کیهانی (گذری بر جهان بینی پسامدرنی وحدت وجود)»، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ۸- عبادی جوکندان، کرم (۱۳۹۲) «ضرورت خلوت و صحبت در سلوک عرفانی از دیدگاه مولوی» بهارستان سخن
- ۹- علمی، قربان (۱۳۹۰) «نیایش در اندیشه مولوی»، پژوهشنامه عرفان
- ۱۰- قبادی حسینیعلی، گرجی مصطفی (۱۳۸۷) «پیام‌های جهانی مولوی برای انسان امروز»، مطالعات عرفانی
- ۱۱- نقره کار، عبدالحمید (۱۳۹۲) «خانه کعبه سلول بنیادی در طراحی نیایشگاه‌های مطلوب»، پژوهش‌های معماری اسلامی
- ۱۲- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۶) «مولوی نامه (مولوی چه می‌گوید)»، تهران: نشرهما
- ۱۳- هوشیاری محمدمهدی و همکاران (۱۳۹۲) «گونه‌شناسی مسجد-مدرسه در معماری اسلامی»، فصلنامه معماری ایران
- ۱۴- یوسف پورمحمد کاظم، کله سرمحمدی علیرضا (۱۳۹۰) «پیوندهای معنایی تمثیل‌های وحدت وجود در مثنوی»، مطالعات عرفانی